پس اگر گاهی عالمی متدین که آمر و ناهی باشد پیدا گردد طریقهٔ امر و نهی بجا می آرد جهان
لا یعنی چون جهل را دین دانسته باو اقتدا کنند و بر و سا جهال که امر و نهی را ترک داده
در رواز خدا گردانیده بخلق آورده شب و روز بخلق مشغول روی آورند در رد البدع
آورده امر و ز آخر زمانه است هوا را شریعت نام کرده اند و بدیان را معرفت میدانند
و حدیث نفس را محبت می شمارند و ارباب معانی میان این قوم هیچ گشتند وابی الله
ان یتخذ ولیا جاهلا انتهی کلامه چهارم آنکه قوام دین محمدی و ثبات طریقه مرضیه
شرعیه احمدیه بر وفق اقتضا حکمت عام مقننه احدی مربوط و منوط بسیاست خلفا عظام
که حکام اهل اسلام باشند آمده موید این بشارت و مشید این عبارت کلام خیر الانام علیه
الصلوة والسلام است الملک والنبوة توامان بیت نزد خرد شاهی و پیغمبری
چون دو نگین اند یک انگشتری پس چون درین ایام حکام اسلام را غم دین هم لیقین
نمانده نمیخواهند که خود را داخل عدهٔ عدل ساعة یوازی عمل الثقلین گردانند بل میخواهند
که خود را داخل وعید صاحب البدعة ملعون و تارک السنة ملعون از ندچه تارک و رد صاحب
دل باشد که از جهت شغل بماسوی الله در را فوت کند و صاحب البدعة امیر باشد که فرض
الوقت خویش را ترک آرد که انصاف عدالت دینی دنیاوی از نوافل و رد درا نجا آرد
آن هنگام در لعنت سرمدی باشد چه حدیث خیر البشر علیه السلام من رای منکم منکرا
فلیغیره بیده فان لم یستطع فبلسانه فان لم یستطع فبقلبه و ذلک
اضعف الایمان در شرح مشارق است که تغیر منکرات بدست از فروض حکام اسلام
است و تغیر آن بزبان از واجبات علما عظام است و عداوة قلبیه از سنن خواص و عوام است
آنها که فروض او امر و نهی بجای نیارند اگر از فرضیت آن خبر ندارند در کتب اسلامیه نظر
کنند و اگر از وعید او آگاه نباشند در رد البدع و غیره از کتب دینی و عقاید یقینی دریابند
و اگر انکار آرند کافر گردند نعوذ بالله من الکفر بعد الاسلام القصه چون درین
ایام که حکام را اهتمام دین نمانده بل در بعضی امکنه حکام نمانده هم از آنست که مردم
عناد و فساد و تغلب ورزیده اکثر مردم جهال را بکفر رسانیده چنانکه دیده میشود درین ایام
از متابعان پیر تاریک و غیرهم که فسادهم اظهر من الشمس است اکنون بدان ای آفت و
در باب بیعلت که سند در روش پیران و مریدان رسمی عادی در زمان ما حدود ماهر انواع